

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ، سه شنبه ۱۹ آبان ۱۳۹۴ - ۲۷ محرم ۱۴۳۷

شبهاتی به استدلالات ما به کتاب و سنت مطرح است که ما آن شبهات را نیز بیان خواهیم کرد.

استدلالات ما تاکنون در مورد جواز قیام بود و بحث بر دو بخش است: جواز قیام و جواز اقامه ی حکم.

محور استدلال ما تاکنون به اطلاق آیات و روایات بود و اطلاق لفظی دلالت می کند که جهاد و قیام در زمان غیبت لازم است و آن فضایی که شامل آن می شود شامل زمان غیبت هم می شود.

در اطلاق زمانی دو اشکال است که باید بررسی شوند و پس از آن وارد بحث جواز اقامه ی حکم بشویم.

اشکال اول: اشکال فارق موضوعی است که آیا فارق موضوعی داریم یا خیر؟ حکمی که شامل افراد موضوع می شود زمانی شامل همه ی آنها می شود که باهم تفاوتی نداشته باشند؛ اما اگر دارای افرادی باشند که ما در تعلق حکم به آنها شک کردیم، نمی توانیم به عموم تمسک کنیم.

در اینجا حکم ما جهاد است؛ البته بیان واقعیت بود که از بیان واقعیت حکم فهمیده می شود. مثلاً این که خدا امت را با جهاد غنی می کند بیان واقعیت است.

احکام چه آنها که مستقیم از لفظ برداشت می شود و چه آنها که استنباط می شود وقتی عمومیت دارد که فارق موضوعی نداشته باشد.

آیاتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، فرد اول آنها جهاد در زمان پیامبر بوده و برای معصومین هم چون قائم مقام ایشان هستند شامل می شوند. آیا جهاد در زمان معصوم و در زمان غیبت متفاوتند؟

اگر جهاد در زمان غیبت را همان جهاد زمان حضور معصوم علیه السلام بدانیم، تمام این احکام شامل ایشان می شوند.

آیا جهاد در زمان معصوم علیه السلام و جهاد در زمان غیبت معصوم علیه السلام متفاوتند؟

اگر جهاد در زمان معصوم علیه السلام قدر متیقن حکم است، آیا در زمان غیبت داخل در همین موضوع احکام است یا این که نه، این جهاد با جهاد حضور متفاوت است؟

گفته اند موضوعاً متفاوت هستند، می گوئیم از کجا می گوئید که جهاد در رکاب معصوم با زمان غیبت متفاوت است؟
آیا حضور معصوم مقوم ماهیت است؟

اگر بنا شد دو فرد از موضوع در صفتی بود که آن صفت، مقوم ماهیت نبود و مشروط به شرطی در متن حکم هم نبود، نمی توان قائل به فارق موضوعی شد. در متن حکم جایی گفته نشده است که حضور معصوم شرط است و در متن روایاتی دیگر تصریح شده که حضور معصوم به هیچ وجه شرط نیست.

البته در خصوص جهاد ابتدایی، نظر حضرت امام رحمه الله هم این بود که باید با اذن معصوم علیه السلام باشد.

ادامه ی جنگ بعد از فتح خرمشهر برای امام شبهه بود که آقایانی توجیه کردند که اقتضای دفاع ادامه ی جنگ است (و موضوعاً برای ایشان ثابت کردند) ادله ی خاصی که ما داریم در خصوص لزوم اذن معصوم برای جهاد ابتدایی است. اما قیام برای مبارزه با طاغوت جهاد ابتدایی نیست و دفاع است؛ در این آیات و روایات که خواندیم هیچکدام شرط حضور معصوم نبود.

آیا حضور معصوم مقوم ماهیت است؟

فارق موضوعی در وقتی است که بگوئیم یکی از افراد موضوع وصف مقوم ماهیتی دارد که فرد دیگر آن را ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان خودشان در کنار غزوات سریه هایی انجام دادند که در آنها حضور نداشتند

و در خیلی از موارد امیرالمؤمنین علیه السلام هم حضور نداشتند؛ رسول الله لشکر اعزام می کردند و خودشان حضور نداشتند؛ پس حضور معصوم نه شرط شده در حکم جهاد و نه وصف مقوم ماهیت بوده است.

حتّی اگر گفته شود همان انجام سریه در زمان پیامبر و مأذون بودن از جانب ایشان، می گوئیم خیر، همان اذن هم در متن حکم شرط نشده است.

برخی گفته اند: ما شک می کنیم که آیا این جهاد در زمان غیبت همان جهاد در زمان معصوم است؟ عارض شدن این شک باعث بروز شبهه‌ی مصداقیه می شود و نمی توان به عموم حکم تمسک کرد.

می گوئیم: شک در جایی است که عقلایی باشد. اگر کسی متوهم بود و در جایی توهّم کرد، نمی توان گفت که شک در مصداق شده است. در موضوع جهاد مبنای شک چیست؟ اگر گفته شود دلیل مخصّص داریم، آن دلیل مال چیز دیگری است.

اگر در جواز قیام به واسطه‌ی دلیل دیگری شک بشود، در مورد آن بحث می شود. ولی اگر بدون وجود ادله شک بشود که آیا ماهیت این جهاد، همان جهاد هست یا نه؟ این شک معقول نیست.

اشکال ارتکاز عقلایی

اشکال دومی که در این عمومات آورده اند، مسأله‌ی ارتکاز عقلایی است. می گویند عقلاً معمولاً ارتکازاتی دارند که در مسأله‌ی عام موضوعیت دارد و حتّی برخی گفته اند از مقدّمات حکمت است. در این زمان عده‌ی زیادی از علماء از جمله اخباریون و ... در خصوص جواز قیام شک دارند؛ آیا شک ایشان باعث نمی شود که در مشروعیت آن تردید حاصل شود؟

پاسخ این است که در جایی این ارتکاز عقلاء معنا دارد که منشأ شک عقلایی باشد؛ اگر ما بخواهیم قیام کنیم و با طاغوتی بجنگیم و هیچ امکاناتی نداریم، ارتکاز عقلایی این است که آیا این نوع جهاد که می دانیم پیروز نمی شویم و یا احتمال شکست داریم، آیا داخل همان نوع جهاد مورد تأکید آیات و روایت است یا خیر؟

اما اگر فرض شود که امکاناتی داریم یا حرکت مردمی احتمال پیروزی را بدهد، مبنای شک ارتکاز عقلایی نیست. دوم این که تمسک عام در شبهه‌ی مصداقیه جایی است که شک در موضوع باشد. اینجا در اصل حکم شک می‌شود، نه در موضوع.

نکته‌ی دیگری که گفته شده، مسأله‌ی مقدمات حکمت است که این شبهه، شبهه‌ی قوی‌ای است. می‌گویند مطلق وقتی معتبر است که مولا در مقام بیان باشد و مقدمات حکمت ثابت باشد. گفته‌اند حضور امام شرط حکم جواز قیام است و مولا در مقام بیان نبوده که آن را بیان کند. بررسی این شبهه را به بعد موکول می‌کنیم.

بحث الان ما این است که تاکنون جواز قیام بوده است؛ دلیل ما بر اقامه‌ی حکم چیست؟

در ابتدا ادله‌ی جواز اقامه‌ی حکم را بررسی می‌کنیم و بعد ادله‌ی خلاف آن را به عنوان شبهات مطرح می‌کنیم. آیا دلیلی داریم که در زمان حکومت تشکیل حکومت جایز هست که بعد بگوییم آن حکومت ولایت فقیه باشد؟ به قول معروف ثبت الأرض ثم انقش.

متأسفانه تا بحال غالب مقالات و مباحث در مورد این مسأله بحث نشده است. گلوگاه بحث ولایت فقیه دو مسأله است، یکی همین جواز تشکیل حکومت و اقامه‌ی حکم در زمان غیبت و دوم بحث ولایت عامه.

بحث ما در مورد مسأله‌ی اول است. آیا در زمان غیبت دلیلی برای جواز تشکیل حکومت داریم یا نه؟

در این مسأله استدلالاتی شده و مرحوم منتظری هم در کتاب ولایت فقیه ادله‌ای از روایات آورده‌اند که لابلای آنها به آیات هم پرداخته‌اند.

از نظر بنده استدلال به نوع آیات درست نیست و در مورد روایات هم غالبشان مورد استدلال نمی‌شود و به این نحو که من استدلال کرده‌ام استدلال نکرده‌اند.

گاهی به این صورت طرح می‌کنند که تشکیل حکومت لازمه‌ی زندگی انسان است و آن کسی که بایستی حکومت تشکیل بشود نیست، خوب ما چکاره‌ایم و چه وظیفه‌ای داریم؟ این که بخواهیم منتسب به دین و معصوم تشکیل حکومت بدهیم جای بحث دارد که ادله‌ای که استدلال کرده‌اند ضعیف است.

آیه‌ای که از همه بارزتر بوده و مورد استناد قرار گرفته:

واعتصموا بحبل الله...

این آیه در لزوم وحدت مسلمانان است و تأکید دارد که بایستی وحدت حول محور حبل الله باشد.

مفسرین شیعه حبل الله را امامت امام معصوم می‌دانند. اهل سنت هم آن را امام و حاکم و ... می‌دانند و در تفسیر حبل الله اختلافات زیادی دارند.

حالا اگر فرض کنیم حبل الله امام است، چه دلالتی دارد بر جواز تشکیل حکومت در زمان غیبت؟ اگر بگوییم نهی از تفرّع و امر به وحدت دارد و این وحدت، محور لازم دارد و این محور در زندگی اجتماعی است و محور بودن امام در رهبری و تشکیل جامعه است و به خاطر مدیریت اجتماعی حبل الله و محور وحدت است. پس در زمان غیبت مردم محوری لازم دارند که جمع مردم و جامعه را مدیریت کند؛ از این نظر آیه دلالت دارد بر لزوم تشکیل حکومت در زمان غیبت.

جواب: آنچه این آیه دلالت می‌کند به آن، ضرورت تشکیل حکومت می‌باشد و این که فقهی متصدی تشکیل آن بشود.

در استدلال عقلی ما به ضرورت تشکیل حکومت بحث نکردیم، گفتیم که اگر نباشد، تعطیل احکام صورت می‌گیرد و اقامه‌ی حدود الهی باید توسط جریانی متصل به معصوم انجام شود.

۱. ۱۰۳ آل عمران

آیا ایجاد حبل الله تکلیف مردم است یا نه؟

استدلال به این آیه برای این که بگوییم ایجاد حبل الله تکلیف است، قطعی نیست. روایات دیگر هم چه آنچه از نهج البلاغه و ... در این خصوص صادر شده، عنوان امام در همه‌ی آنها به امام معصوم برمی‌گردد و به اطلاق آنها نمی‌توان برای تشکیل حکومت در زمان غیبت تمسک کنیم.

یکی از استدلال‌ات مرحوم منتظری به نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه می‌باشد که البته این استدلال درست نیست، چون از باب جدال احسن است و او را به آنچه قبول داشته گرفته؛ دلیلی برای مدعای ما نیست.